



سخن رهبر انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی: عدالت به صورت کامل جز در حکومت حضرت ولی عصر ارواحنا فدای میسر نخواهد شد ولی به صورت نسبی همه جا و همه وقت ممکن و فریضه‌ای برعهده همه به‌ویژه حاکمان و قدرتمندان است (بند ۳۹)

# میلاد لارستان



۲  
مجموعه ورزشی بنارویه اختصاص یک میلیارد تومان برای تکمیل

۳  
مروری بر زندگانی آیت اعلیٰ علوی گرگانی

۸  
تعطیلات نوروزی وقفه‌ای در کارهای ضروری مردم ایجاد نکند

۸  
اتصال ۹۰ درصد نقاط لارستان به فیبر نوری / پیمانای باند اینترنت در لارستان سه برابر شده است

روزنامه میلاد لارستان - سال سی و یکم - شماره ۱۲ / ۱۴۰۰ - شانزدهم شعبان المعظم ۱۴۴۳ - ۱۹ مارس ۲۰۲۲ - شماره ۱۹۰۹ - صفحه ۸ - تک شماره ۳۰۰۰ تومان

۲  
مقام برتر روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی لارستان در جشنواره هنر مردم داری

۳  
دغدغه شهروندان در خصوص شرایط ایمنی و امنیتی پارک شهر لار

۳  
تکمیل هندسه قدرت سیاه پاسداران با الحاق زیرساختی‌ها و سامانه‌های موشکی

۸  
دریافت پروانه حدمجاز آلاینده‌ها توسط ۱۲ واحد تولیدی در لارستان

۸  
افتتاح کلینیک استعدادیابی ورزشی صبا (شهادی بسج)

## به فاصله دو سال از ارتقای اوز، جویم شهرستان شد



با شهرستان شدن جویم، تعداد شهرستان‌های استان فارس به ۳۷ شهرستان ارتقا یافت که ۷ شهرستان شامل لارستان و بخش‌های ارتقا یافته آن است و ۱۸/۹ درصد شهرستان‌های استان فارس را تشکیل می‌دهد.

میلادلارستان، ضمن تبریک صمیمانه به مردم جویم از نماینده و مسئولین وزارت کشور می‌خواهد با در نظر گرفتن حق لارستان، جانب انصاف را رعایت نمایند، تا اولین خاستگاه حکومت اسلامی از این در زیر ضربات نابود نشود.

لازم به ذکر است با ارتقای جویم، به مدت ۳۰ سال از ۶ بخش لارستان ۶ شهرستان ایجاد شده‌است و متأسفانه در مرکز لارستان، تا کنون هیچ ارتقایی ایجاد نشده، این در حالی است که برخی شهرستان‌های دیگر بدون داشتن چنین استعدادی، ادعای مرکز استان شدن را دارند.



### وظیفه همه در سال پیش رو

سال‌هایی که بر لارستان بزرگ گذشت، سال پر دغدغه دارای نکات مثبت و منفی بود. هرچند نکات مثبت آن بیشتر به چشم رسید.

از این سال برای سال‌های آینده باید تجربه آموخت. برای موفقیت لازم است تجربه‌ها به کار بندیم، به‌عنوان مقدمه مسئله‌ای را طرح می‌نماییم:

دوستی می‌گفت برخی مردم ندانسته دعا می‌کنند که آقا حجت‌ابن‌الحسن (عج) تشریف بیاورند، اگر ما مهربانی پذیرش ظهور و هم رکابی با آن حضرت نباشیم، ظهور حضرت به‌تنهایی چه مشکلی را حل خواهد کرد.

ما باید خود را همیای عمل به فرامین امام (عج) نماییم، تا ظهور حضرت عامل بیداری و هوشیاری و تحول جامعه باشد. اگر می‌خواهیم عاشورا تکرار نشود و بهترین انسان‌ها در خون خویش غوطه نزنند و یاران صدیق قطعه قطعه نگردند، نه تنها باید همه در صحنه باشیم و اجازه هیچ تهاجمی به دشمن ندهیم، بلکه جرأت هرگونه عکس‌العمل را از تجاوزگر بگیریم در غیر این صورت قیام توأیین نیز نوشداری بعد از مرگ سهراب خواهد بود.

**ضمن تبریک سال نو، روزنامه میلاد لارستان از تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۱۵ اولین شماره سال جدید را منتشر می‌کند.**

زمان تحویل سال ۱۴۰۱: ساعت ۱۹ و ۳ دقیقه بعد از ظهر

روز تحویل سال ۱۴۰۱: روز یکشنبه ۲۹ اسفند ۱۴۰۰ هجری شمسی

مطابق ۰۸ شعبان ۱۴۴۳ هجری قمری

۲۰ مارس ۲۰۲۲ میلادی

یکشنبه ۱۴۰۰/۱۲/۲۹

نماد سال ۱۴۰۱: ببر

**پیش فروش کتاب «زلزله لار و دهکویه»**

تالیف دکتر رسول احمدلو

این پژوهش بر اساس منابع آرشیوی در شش فصل در قطع وزیری با ۳۲۶ صفحه، حاوی ۷۲ برگ سند تاریخی، ۱۲۳ قطعه عکس، حاصل یک سال تلاش شبانه روزی نویسنده می باشد که در فروردین ماه ۱۴۰۱ چاپ و منتشر خواهد شد. قیمت هر نسخه کتاب چاپ شده مزبور با هزینه ارسال پستی «۱۴۰ هزار تومان» می باشد.

منقاضیان محترم می‌توانند مبلغ یاد شده را به شماره حساب نویسنده کتاب واریز و تصویر آن را به واتساپ ارسال نمایند.

شماره واتساپ نویسنده: ۰۹۱۷۸۸۳۵۳۴۱

شماره حساب نویسنده: ۳۷۲۲۵۷۱۳۷۷

شماره کارت: ۵۸۵۹۸۳۱۱۸۸۴۴۹۲۲

**جناب آقای رامین خورشید**

کسب عنوان برترین فرمانده پایگاه علمی-پژوهشی استان فارس در هشتمین جشنواره جهادگران علم و فناوری، که نشان از تلاش و پشتکار شمامت تبریک عرض می‌نماییم و درخشش روز افزون شما را در عرصه های علمی از خداوند منان خواهانیم.

از طرف اهالی محله بیرغیب

### آغاز رزمایش طرح ترافیکی نوروز ۱۴۰۱ در لارستان

به گزارش میلاد لارستان به نقل از روابط عمومی معاونت استانداری و فرمانداری ویژه لارستان، در مراسمی با حضور داریوش دهقان معاون استاندار و فرماندار ویژه لارستان، سرهنگ افسری فرمانده ناحیه مقاومت بسیج سپاه لارستان، سرهنگ یوسفی فرمانده انتظامی لارستان، سرهنگ هوشمندی فرماندهی قرارگاه پلیس راه جنوب استان فارس، احمد دلاور معاون هماهنگی امور عمرانی فرمانداری، اردشیر مکاری بخشدار مرکزی، دکتر صیباغی رئیس اورژانس، منشی رئیس سازمان آتش‌نشانی و جمعی از مسئولین و افسران پلیس، رزمایش طرح ترافیکی نوروز ۱۴۰۱ در لارستان آغاز شد.

در این مراسم فرماندهی قرارگاه پلیس راه جنوب استان فارس در سخنانی اظهار کرد: این رزمایش با هدف تسهیل در تردد انتظام بخشی به عبور و مرور و ایمنی ترافیک و ارائه خدمات مطلوب به شهروندان و مسافین و مهمانان نوروزی با حضور سازمان‌های امدادی و خدماتی از جمله اورژانس، هلال احمر، آتش نشانی راهداری، راه و شهرسازی و پلیس از ۲۵ اسفندماه شروع و تا پایان ۱۴ فروردین ماه ۱۴۰۱ ادامه خواهد داشت.

سرهنگ یددا. هوشمندی تصریح کرد: هر ساله با فرا رسیدن سال نو و بهار طبیعت بر اساس یک سنت قدیمی و بسیار دیرینه شهروندان عزیز به منظور دید و بازدید از اماکن سیاحتی و زیارتی و سرکشی از اقوام و خویشان اقدام به سفر به اقصا نقاط کشور می‌نمایند و با انجام این مسافرت‌ها شاهد افزایش قابل توجه ترددها در محورهای مواصلاتی کشور هستیم که قطعاً محورهای مواصلاتی جنوب استان فارس هم از این قاعده مستثنا نیست و به خاطر همسایگی لارستان با استان هرمزگان و بندر و گمرکات جنوبی و همجواری با جزایر قشم و کیش و آب و هوای مناسب لارستان بزرگ و جاذبه‌های زیاد این منطقه و از همه مهمتر فرهنگ غنی مردم لارستان بزرگ شاهد افزایش تردد‌ها در این منطقه خواهیم بود، از طرفی با توجه به این که در یکی دو سال گذشته هم به لحاظ وجود وپروس رانندگی خرونا محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی در بحث تردد مردم در ایام نوروز وجود داشت، ولی امسال این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها کمتر شده و قطعاً شاهد افزایش حجم تردد‌ها هستیم.

وی افزود: افزایش حجم تردد‌ها در محورهای مواصلاتی و حضور برخی رانندگان بی تجربه و کم تجربه بعضاً منجر به ایجاد ناهنجاری‌ها و گره‌های ترافیکی و جاذبه‌های زیاد این منطقه شد، لذا در این راستا کلیه سازمان‌های امدادی و خدماتی و پلیس با اقدامات پیشگیرانه در جهت جلوگیری از حوادث رانندگی اقدام و خدمات قابل قبول و خدایسندانه را به شهروندان و مسافین نوروزی ارائه می‌کنند. هوشمندی با بیان اینکه خوشبختانه در لارستان بزرگ آخرین هماهنگی‌ها بین پلیس و تمام سازمان‌های امدادی و خدماتی از جمله راهداری، راه و شهرسازی، اورژانس، هلال احمر و آتش نشانی صورت گرفته و همه سازمان‌های مرتبط با ترافیک آماده ارائه خدمات هستند، گفت: در هر شهرستان با هماهنگی اداره راه و شهرسازی ۲۰ نقطه از نقاط پر تصادف کنترل حادته با نصب بنر و تابلو به منظور آگاهی دادن به رانندگان خصوصاً رانندگان غیر بومی آشکارسازی شده است. سرهنگ هوشمندی خاطر نشان کرد: بیش از ۴۰ تیم گشت محسوس و نامحسوس پلیس ۴ هزار و ۹۰۰ کیلومتر از محورهای مواصلاتی شهرستان جنوبی استان فارس را که تحت پوشش قرارگاه پلیس راه جنوب استان فارس هستند با پلیس در راستای وظیفه ذاتی خود در طول محورهای مواصلاتی با تخلفات رانندگی خصوصاً تخلفات حادثه‌ساز که جان و سلامت افراد بی‌گناه را به خطر می‌اندازد، بدون اغماض برخورد قاطع قانونی خواهد داشت.

در طول این مدت اجرای طرح گشت‌های کنترل سلامت پلیس راه حضوری شبانه‌روزی دارند تا در صورتی که راننده ای مشکوک به مصرف مواد مخدر یا مواد روانگردان باشد از آنها تست و عمل خواهد آورد و چنانچه نتیجه تست نهایی مثبت باشد طبق بند ب ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی به مدت ۶ ماه از رانندگی محروم خواهد شد. علاوه بر این کنترل رانندگان ناوگان عمومی خصوصاً ناوگان مسافرتی به صورت ویژه در دستور کار پلیس می‌باشد و همکاران در پلیس راه در قالب مسافربر رفتار ترافیکی رانندگان اتوبوس نظارت نامحسوس خواهند داشت.

فرماندهی قرارگاه پلیس راه جنوب استان فارس تاکید کرد: تیم‌های گشت پلیس مجهز به دوربین‌های کنترل سرعت هستند و نسبت به

محورهای مواصلاتی درون و برون شهری کشور عزیزمان و به خصوص محورهای جنوب استان فارس باشیم و با کاهش حوادث و کمترین حادثه در پایان تعطیلات نوروزی خستگی از چهره همه کارکنان سازمان‌های امدادی و خدماتی زدوده شود چون همه کارکنان این سازمانها نشاط و شادی خودشان را در شادی و نشاط مردم عزیزمان می‌دانند. در ادامه داریوش دهقان معاون استاندار و فرماندار ویژه لارستان و حضرت حجت الاسلام رضائی امام جمعه موقت لار نیز در سخنانی از همه نیروهای امدادی و خدماتی تقدیر و تشکر کرد. در پایان نیز خودروهای سازمان‌های امدادی و خدماتی از جمله اورژانس، هلال احمر، آتش نشانی راهداری، راه و شهرسازی و پلیس در سطح شهر رژه رفتند و عملاً رزمایش طرح ترافیکی نوروز ۱۴۰۱ در لارستان را شروع کردند.











# شدن نو بهار



سید عبدالحسین واعظ زاده

نو شد جهان ز گردش دوران به نو بهار  
آغاز فصل سبز پدیدار شد کنون  
شد اشک گل چو شبنم و از باغ شد برون  
با پس کشید ناله چنگ و فغان بخت  
بر سایه سار، سرو نهان کرد روی زرد  
باران صبحدم نفس باغ زنده کرد  
دشت و دمن جوان شد و آویخت زلف یار  
شمع هم بسوخت تا به سحر، داد کام دوست  
هم نرگس دریده دهن شد ترانه خوان  
از قطره های اشک صدف آفریده شد  
مرغ سحر ز خواب شد و چشمها گشود  
پیرایه بست دست فلک بر ستاره ها  
انکون زمان عشق و جوانی و سر خوشیست  
دیگر زمان صبر سر آمد بگیر جام  
واعظ گل امید سر از خاک بر دمید

گلزار و دشت باز جوان شد به نو بهار  
شد واژگون حصار زمستان به نو بهار  
بر طرف جویبار خرامان به نو بهار  
بر آشیان بلبل خوش خوان به نو بهار  
گل پیرهن درید بدین سان به نو بهار  
رخسار گل به طرف گلستان به نو بهار  
خرم شد آسمان بدخشان به نو بهار  
پروانه دوخت چاک گریبان به نو بهار  
هم بلبلان داغ سرایان به نو بهار  
بر گونه های زرد یتیمان به نو بهار  
نم نم سرود خواند فراوان به نو بهار  
دیو سپید گشت گریزان به نو بهار  
بر خوان ترانه های بهاران به نو بهار  
پر کن قدح ز ساغر ایمان به نو بهار  
با دست پر در آی به ایوان به نو بهار

## سه تازی که گوک نشد

کم می آمدند. احساس کردم مرا با شخص دیگری اشتباهی گرفتند. از خیابان اصلی که پر از روشنائی بود به سرعت وارد خیابان فرعی که کمی تاریک بود شدم. صدای موتورسیکلت قطع شد و انری از آن نبود. با خیال راحت آهسته با خودم آوازی قدیمی زمزمه می کردم. به رهی دیدم برگ خزان گر شاخه جدا بود... سر کوچه ۱۲ متری که به آپارتمان می خورد تاریک و ظلمات بود. پام در یک در شکسته در پوش آب و فاضلاب گیر کرد. تا بخودم آمدم همان موتورسیکلت سیاه رنگ با دو سرنشین سیاه رنگ در تاریکی ظاهر شدند. گفتیم: بفرما به شاگرد یا نوچه جانی ام مرا به تله انداختن که پاهایم گیر بود. مردی قوی تر با جالاک از روی موتور سیکلت خاموش پرید با یک قمه سیاه نیم متری در دست. گذاشت روی سینه ام - چم نخوری و گر تا دسته می کنم توی قلبت - گفتیم: شما چی از من می خواهید. من قلم عمل باز کردم. به فوتم بکنید چهار چرخم روی زمین پهن می شود. قمه، قمه هم نیازی نیست. گفتیم: بفرما به شاگرد یا نوچه گیتارت رد کن بیاد. گفتیم: بفرما به شاگرد یا نوچه اش سپرد با نیش چاقو که سر دست داشت شکم کیسه رنگی راه راه پلاستیکی را چاک داد. یک جاروی دسته بلند و یک تی به همان اندازه افتاد کف خیابان. دیگر از بز بیاری و بدشانسی دو تائی زدن زیر خنده. اینقدر خندیدند که موتورسیکلت از زیر دست های آقای فری سردسته جیب بر ما ول شد کف خیابان. صدای شکستی آئینه اش به گوشم خورد. از ناراحتی که وقتشان سر چه سر کاری می گذرد. از عصبانیت و واژگون شدن موتور سیکلت اش دسته قمه را در سینه آسیب پذیرش فرو کرد. گفتیم آخ... دو تا لگد محکم به پاک موتور سیکلت زدند.

حالا که سه تارت دو تار از آب در آمد. به تا دست جارو دستی و به تا دست تی دسته بلند از این بدبباری بدتر نمی شد. امشب دامن ما را بگیر. حالا بالا موبایلت بد زیون خوش خوش بذار کف خیابون. گفتیم: به هر خدائی که می پرستی من موبایل ندارم. از وقتی عمل قلب کردم گفتند اشعه دانه قلبت آسیب می بینی موبایل ندارم. آخه تو از این دنیا پس چی داری. کارت اعتباری. گفتیم: بفرما ولی کل موجودی ما ده هزار تومانه. آن دست ۱۲ متری یک سوپری بود آقای فری سر دسته جیب برها به نوچه اش گفت: این کارت بزن به دستگاه ببینم راست می که: شاگرد رفت و برگشت آقای فری دار و ندارش ده هزار تومنه. انگار ما را دست انداختی. اگر اون روی سگی ام بالا بیاد چشم بسته قلبت را می شکافم. اگه به جا از حرفات خرده شیشه داشته باشه وای به حالت. گفتیم: من سالهاست قلب ندارم که شما آنرا بشکافیدش. سالهاست آن را شکافته اند. آقای فری از کوره در رفت با پای راستش محکم به پای من ضربه زد که طاق باز به ایستم. خیلی ام بلبل زبانی نکن برایت گران تمام می شه. حالا پلائی سرت در بیارم که دیگه حرف زدن یادت بره. نوچه وو کرد به آقای فری. بیا و از خیر این آدم در گذریم. بوی شر میده. آقای فری: من در تعجبم. همون گله بون افغانی که سر کوه نشست. بز چروند به موبایل فکسنی سر دستشه. چطوری این عتیقه آس و پاسه. عجب بز بیاری آوردیم. آخه تو از کدام قبیله ای. نکنه آدم فضائی هستی. خیلی عصبانی شده بود. چند تا صلوات فرستاد بر شیطان لعنت گفت. همانطور که قمه در دست هر از گاهی ضربه ای به سینه ام می زد. نمی دونم چی در کله اش خطور کرد که با دست دیگر دست کرد به پشت گردنش که یک کیف چرمی آویزان بود. صدای چرخاندن دستش می آمد. یک موبایل در آورد.



اسماعیل شجاعی

## باز تن پوش طبیعت گشته سبز

اینک از ره می رسد، فصل بهار  
آرزو دارم سرآید، رنج های بی شمار  
من بهار دل خوشی خواهم زسال  
ای سرآغاز زمان شو سازگار  
باز تن پوش طبیعت گشته سبز  
حال مارا خوش نما، ای روزگار  
خوش خبر باش و مکن تجدیدباز  
هی بلا، پشت بلا با خود میار  
چون رسد از ره بهار و فرودین  
دل به دست آور، سرآمد انتظار  
دیده ی خوش بین ما امیدوار  
بلکه سال نو، گرانی شد مهیار  
می شود آیا به سال پیش رو؟  
کم شود از ارزش نرخ دلار؟  
می شود مسند نشینان وطن؟  
درعمل کوشاتر از حرف و شعار؟  
مردمی صادق به باورهای خویش  
برشما بخشیده اند این اشتها  
عید ما و عیدی ما از شما  
همتی باید، ز صاحب اختیار  
تا چه پیش آید بنام سال «ببر»  
بلکه آرد بر ضعیفان اقتدار  
روزگارا خوش، نما ایام را  
فرصتی خواهم خدایا زین قرار  
هستی اینک دریام خویشتن  
گویدت برخیز شد فصل بهار  
رفت سال دیگری از عمر ما  
تابهار دیگری، مانا بمانی برمدار  
درهوی تازه ی این فصل سال  
چشم خود از دیدن گل بر مدار  
عید نوروز است و گویم تهنیت  
این کهن عید نیاکان ماندگار  
در چنین آیین جشن سال نو  
شادی ات باهفت سین کن آشکار  
سیب و سیر و سنجد و سبزی، سماق  
جای سکه، سرکه در سفره گذار  
می شود آغاز از نو ماه و سال  
این دگرگونی به فال نیک دار  
فالی از دیوان حافظ گیر و خوان  
تا که آید بخت پیروزی به کار  
وقت خوش از خویشتن یارا مگیر  
غم رها کن، فارغ از هر گیرودار  
گردش ایام بر کام تو باد  
جام تونوشین و شهت خوشگوار  
روزگارت خرم و «پدرام» و خوش  
عید نوروز مبارک، خواهمت امیدوار



منصور پدرام



به چشم یاران همه گل  
اکسوز که زمین شد بهاران هر گل  
صحرای سبز که بهاران هر گل  
از فرقت تو دست در دل باهر خا  
روز طلعت تو به چشم بهاران هر گل  
هاتف اصفهانی

## من و پایداری (هدفانه‌ها)

### پیش از تولد

چرخه‌ی آب در طبیعت، همان است که در کتاب جغرافیا یا قبل‌تر از آن در علوم خوانده‌اید. یادتان هست؟ همان تبخیر آب از سطح دریاچه‌ها و اقیانوس‌ها که بعد در اتمسفر ذخیره می‌شوند. سپس حرکت می‌کنند و در حین حرکت که در اثر تغییرات انرژی در جو به وجود می‌آید که به آن جریان هم‌رفتی می‌گویند. انباشت رطوبتی در جو تبخیر می‌شوند و می‌آیند بالا، به نقطه‌ای می‌رسند که آمادگی مایع شدن را دارند و... در نهایت ابرهای مستعد در دمای مستعد در نقطه‌ای از زمین شروع به باریدن می‌کنند.

### تولد

بخشی از این باران در سطح زمین نفوذ پیدا می‌کند و می‌رود زیر زمین. بخشی از آن هم روی زمین جاری و وارد مجراهایی می‌شود که اول به‌صورت نهرهای کوچک است که به هم می‌پیوندند. در واقع یک‌سری مویزگ هستند که جمع می‌شوند و این مویزگ‌ها به یک رگ اصلی می‌پیوندند که رودخانه است. به مجموع مساحتی که آن نهرهای مویزگی را دربرمی‌گیرد، می‌گوییم حوزه آبریز که محیط‌زیستی‌ها به آن حوزه آبریز می‌گویند. هر رودخانه‌ای، یک حوزه آبریز دارد و انتهای حوزه آبریز می‌شود رودخانه.

### زندگی

اگر بخواهیم به بدن تشبیه کنیم، رودخانه رگ‌های بدن است که در تمام بدن یا زمین جاری است و طبیعت را ارتزاق می‌کند؛ مثل رگ‌هایی که به سمت پا می‌روند و باعث زنده‌ماندن پا می‌شوند. حالا تمام اجزای یک پا را تشبیه کنیم به زمین‌های کشاورزی، درخت‌ها و حیات جانوری، ماهی‌ها و... و این رگ (رودخانه)، باعث زنده‌ماندن و پایداری این اکوسیستم یا زیست‌بوم می‌شود. همه را بهره‌مند می‌کند و می‌رود تا به نقطه‌ی انتهایی برسد که می‌تواند خلیج فارس باشد یا دریا یا یک تالاب مثل ارومیه یا بختگان.

آن تالاب می‌شود ذخیره‌ی بیولوژیکی زمین که توازن جانوری و بیولوژیکی را در منطقه ایجاد می‌کند و حضورش باعث ایجاد رطوبت و توازن گرمایی منطقه می‌شود و تالاب، اکوسیستمی است که در اثر رودخانه به‌وجود می‌آید.

### مگ

هرچیزی یک تاب‌آوری دارد؛ مثلاً یک دیوار تا حدی تحمل وزن را دارد، انسان هم تا حدی تحمل فشار را دارد. یک انسان، ۲۰۰ کیلوگرم وزن را



### فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ آ...

کَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمَخِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند. چنین کسی زنده‌کننده‌ی مردگان (در قیامت) است و او بر همه چیز تواناست (سوره‌ی روم، آیه‌ی ۵۰)

روی صندلی اتوبوس خوابم برده بود. به ایستگاه آخر رسیده بودم که صدایی مرا بیدار کرد: «رسیدیم، ایستگاه آخر است». هنوز در مرز خواب و بیداری بودم که این جمله را شنیدم. چه جمله‌ی عجیبی! ایستگاه آخر، انگار از تمام‌شدنی مطلق خبر می‌داد.

با سری که رؤیای خواب‌های دنباله‌دار را می‌دید از اتوبوس بیرون آمدم. هنوز به تمام‌شدن فکر می‌کردم که آفتاب گرم اسفند نگاهم را به سوی آسمان کشاند. ابرهای مهربان سیروس، انگار که خودشان را کش و قوس داده باشند، نرم و لطیف بر سینه‌ی آسمان نقش بسته بودند. آفتاب بر قلعه‌ی کوه می‌تابید و تلاش

## باور داریم بهار معجزه می‌کند

می‌کرد تا برفی را که بر آن نشسته بود آب کند. آفتاب می‌دانست بهار در راه است و می‌خواست آخرین نشانه‌های زمستان را از چهره‌ی شهر پاک کند.

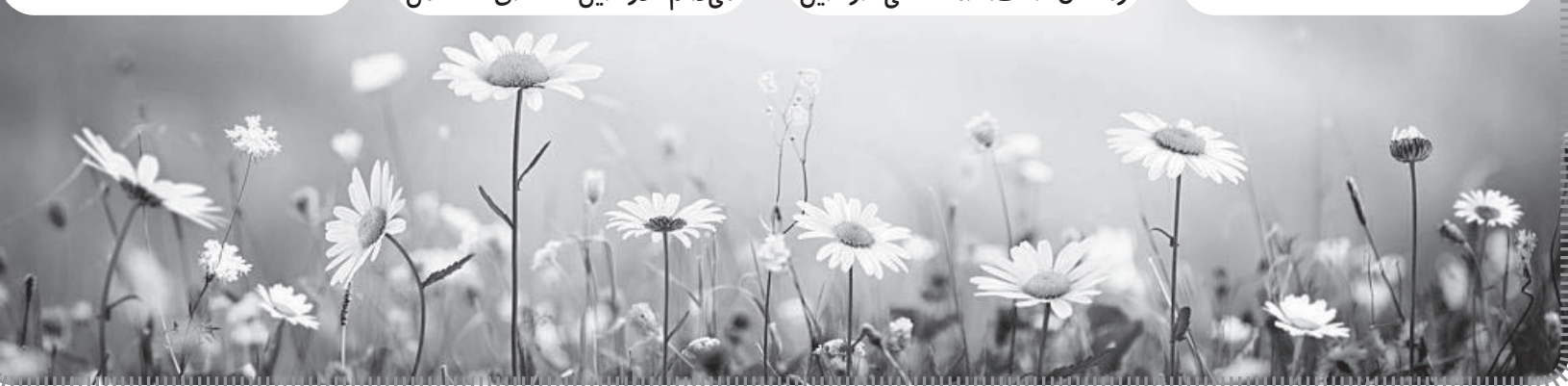
این فکر، شبیه به تلنگری کوچک بود. آیا حقیقتاً آفتاب قصد داشت آخرین نشانه‌های زمستان را پاک کند؟ اگر برف روی قلعه‌ها هم آب می‌شدند دیگر از خاطرم می‌رفت که زمستان هنوز ادامه دارد. به تمام‌شدن فکر کردم و به دقیقه‌های پیش بازگشتم. همان لحظه که در مرز خواب و بیداری، احساس کردم تمام‌شدن دارد اتفاق می‌افتد. حالا همین اتفاق برای زمستان می‌افتد. اما آیا با تمام‌شدن زمستان، همه چیز تمام می‌شود؟ آیا جهان به سوی تمام‌شدنی مطلق پیش می‌رفت؟ این روزها همه‌جا حرف از تمام‌شدن زمستان است. اما کسی از این

اتفاق ناراحت نیست. کسی نگران نیست که بعد از زمستان چه می‌شود. همه می‌دانند بهاری دل‌انگیز در انتظار آن‌هاست. بهاری که نه تنها شروعی دوباره است، بلکه فرصت تولد دوباره‌ی زمین است. انگار که آفرینش دایره‌وار ادامه دارد. هر تمام‌شدنی به شروعی دیگر گره خورده است.

من در دایره‌ی آفرینش قرار گرفته‌ام و از این بودن خوشحالم. کجای این دایره ایستاده‌ام؟ این را نمی‌دانم اما حالم خوب است که هستم. هر جای دایره که باشم فرقی ندارد. هر نقطه‌ای از آن شروعی تازه دارد، هر نقطه‌ای از آن شگفتی‌ها و اتفاقات خوش بسیار دارد. مهم این است من نیز فرصت کرده‌ام به این دنیا پیام و در دایره‌ی عظیم آفرینش قرار بگیرم. می‌دانم در این نقطه‌ای که من

ایستاده‌ام آدم‌ها و مخلوقات بسیار دیگری هم ایستاده‌اند. همه‌ی آن‌ها رو به سوی بهار دارند و در چشم‌هایشان ابرهای نازک و لطیف اسفند نقش بسته است. شاید اگر خوب تماشا کنم رؤیا را نیز در چشم‌هایشان ببینم. از آن رؤیاهایی که برق حضورشان چشم‌ها را به خنده می‌اندازد.

ما در آستانه‌ی شروعی دیگر ایستاده‌ایم و روحمان از همیشه بی‌تاب‌تر است. برای شروع، شوقی فراوان داریم و باور داریم بهار معجزه می‌کند و در ما تغییر اتفاق می‌افتد. این روزها، ما شبیه به آن گنجشکی هستیم که بر بالاترین شاخه‌ی زیباترین درخت نشسته است و به آسمان نگاه می‌کند. آسمانی که او را برای شروعی تازه صدا می‌زند و گنجشک بالآخره بال‌هایش را باز می‌کند و به سوی آسمان پرواز می‌کند. ما نیز در انتظار شروع هستیم و همین که فراخوانده شویم، پر باز می‌کنیم و تا شکوفایی پرواز می‌کنیم.



## معجزه‌ای در اتاق من

قد کشیده‌اند و با باد و آفتاب به این‌سو و آن‌سو می‌روند. حتی شاید در خیالشان می‌توانستند از زمین جدا شوند و پرواز کنند و تا دوردست‌های رؤیا بروند.

صدای پرندهای از دور می‌آمد. آن‌قدر دور که احساس می‌کردم صدایش را در خیالم می‌شنوم. مرا به یاد دنیای داستان‌ها می‌انداخت. با کلمه‌هایی حرف می‌زد که چیزی از آن‌ها نمی‌دانستم اما جادویی مبهم در آن‌ها بود. جادوی کلمه‌ها، مرا به‌خیال دعوت می‌کرد. به سرزمین خواب می‌برد، سرزمینی که پر از رؤیاهای شیرین بود. پرندۀ حرف می‌زد و حرف می‌زد و پلک‌های من روی هم افتاد.

همه چیز در یک لحظه اتفاق افتاده بود. به خواب نرفتم اما انگار از روی این زمین هم جدا شده بودم. فقط برای یک لحظه، انگار دستم به آسمان خیال رسید. صدای پرندۀ هنوز به گوشم می‌رسید. انگار کلماتش را می‌شناختم. انگار مرا صدا می‌کرد. مرا با نام پرندۀ گیام صدا می‌زد. نام خودم را به آن زبان شگفت شناخته بودم.

حالا دوباره هوشیار هستم. پنجره هنوز باز است و نسیم در گوش زمین و چمن‌ها و درخت رازهایش را زمزمه می‌کند. پرندۀ هنوز در دوردست می‌خواند. اما احساس

پنجره را که باز کردم صدای پای نسیم آمد. داشت با درخت‌ها حرف می‌زد. پیدا بود درخت‌ها به حرف‌هایش خوب گوش می‌دادند. لحظه‌ای آرام بودند و لحظه‌ای دیگر شاخه‌یشان را از شوق تکان می‌دادند. نسیم از چه رازی حرف می‌زد که این چنین درختان را بی‌قرار می‌کرد؟ شاید به شاخه‌های خشک و لاغرشان نوید شکوفه‌زدن می‌داد. بله، نسیم از امید حرف می‌زد و امید روح زندگی را به تن درختان بازمی‌گرداند.

نسیم، گفت‌وگوی دیگری با زمین داشت. زمین از باران چند روز پیش سبز شده بود. چمن‌های نحیف و ظریفی که از زمین بیرون آمده بودند از اتفاقی بزرگ خبر می‌دادند. اگرچه باریکه‌های سبز امید، هنوز کوچک بودند اما از معجزه‌های بزرگ حرف می‌زدند. معجزه‌ای که نامش بهار بود.

حالا نوبت به چمن‌ها رسیده بود. نسیم با آن‌ها نیز از رازی بزرگ حرف می‌زد. با هروازه‌ای که از دهان نسیم بیرون می‌آمد، چمن‌های کوچک به سویی حرکت می‌کردند. شاید در خیالشان روزهایی را می‌دیدند که



شد. او در گوش جهان از امید حرف زد. بعد من هم مانند زمین و درخت بی‌تاب رسیدن بهار شدم و پرندۀ از دوردست مرا به خیال دعوت کرد. پرندۀ، مرا با نام پرندۀ گیام آشنا کرد و همین که از این نام آگاه شدم بهار در من جوانه زد.

اوکتای فراغی

## بهار این جاست

باد زنبورها به چمن‌ها گفت  
چمن‌ها به درخت‌ها گفتند  
درخت‌ها به شاخ و برگ‌ها گفتند  
شاخ و برگ‌ها به زنبورها گفتند  
زنبورها به سینه سرخ گفتند  
و سینه سرخ آواز سر داد که:  
بیدار شوید  
بیدار شوید  
بهار این جاست!



یک گل، ده گل، صد گل  
دامن، دامن، فروردین  
باغ و دره پُر گل شد  
لب‌ها را گل خندان کرد

محمود کیانوش

